

تولید فضای گفتمان مطلقه پهلوی

مریم حاجی‌زاده^۱، محسن احدنژاد^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه زنجان

۲- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه زنجان

دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳

چکیده

فضا امری اجتماعی و در نتیجه سیاسی است و محصول نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی قلمرو قدرت است که به دنبال مرزبندی، تنظیم و کنترل فعالیت‌هایی است که در آن و به واسطه آن رخ می‌دهند. طبق نظر فوکو و لوفور، هژمونی سرمایه‌داری در فضا و به واسطه فضا عملی می‌شود تا تفکیک و نظم‌بخشی به جامعه از طریق مداخله در ساختار و طرح فضاهای شهری و کنترل آن تضمین شود. در پژوهش حاضر تلاش بر این است تا با شناسایی گفتمان‌های مسلط در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۴، یک تحلیل دیالکتیک از فرایند تولید فضا در شهر تهران ارائه شود. پژوهش حاضر در رده پژوهش‌های «بنیادی» و مسیر اجرایی آن «تحلیلی-اکتشافی» است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ با تسلط گفتمان مطلقه پهلوی برای اولین بار دولت در ایران برآن شد که چهره و سازمان جامعه و شهر را بر مبنای دال‌های گفتمان مسلط حکومت دگرگون سازد. از این رو، دولت فضای نهادی‌ای را شکل می‌دهد که محصول قدرت و انتزاعی است و در این دگرگونی، شهری را ایجاد می‌کند که در تضاد و تقابل آشکار با شهر سنتی قرار می‌گیرد و به ظن خود، نمادی از توسعه و پیشرفت است.

کلمات کلیدی: گفتمان، فضای شهری، پهلوی، فوکو، لوفور.

E-mail: ahadnejad@znu.ac.ir

*نویسنده مسئول

این مقاله از رساله دوره دکتری مریم حاجی‌زاده با عنوان «تحلیل گفتمان سیاست‌های زمین شهری در تولید فضا، دوره ۱۳۹۵-۱۳۰۰، مورد مطالعه: کلانشهر تهران» با راهنمایی و مسئولیت دکتر محسن احدنژاد در دانشگاه زنجان مستخرج شده است.



مقدمه

جهان اجتماعی اصطلاحی است برای محیطی که به واسطه وجود انسان و کنش‌هایش بنیان می‌شود و به تجربه‌های ذهنی در روابط اجتماعی و کنش‌های انسانی اطلاق می‌گردد و از هویتی معنایی برخوردار است (Lawson and Garrod, 2001: 231). جهان اجتماعی، جهان معناهاست و شیوه سخن گفتن ما درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، آن‌ها را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه نقش فعال در ایجاد و تغییر آن‌ها دارد و گفتمان^۱ شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن است (Jorgensen and Philips, 2002: 18). جهان محصول گفتمان‌هاست و اشیاء و پدیده‌ها از طریق گفتمان معنا می‌یابند، اما دامنه گفتمان فقط به معنا بخشی محدود نمی‌شود؛ بلکه هر یک از معانی دریافت‌شده از یک پدیده، سلسله‌اعمال خاصی را ایجاد می‌کنند و پیامدهای خاص اجتماعی به دنبال دارند (Fairclough, 2000: 20). گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنا بخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. در این نظریه زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست؛ بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (Laclau and Mouffe, 1985: 193). فضای اجتماعی جدا از جهان‌بینی و ایدئولوژی و گفتمان نمی‌تواند شکل بگیرد و تکوین یابد و چارچوب ایدئولوژی سازند سیاست‌های حاکم را شکل می‌دهد که در قالب گفتمان حکمرانی تبلور می‌یابد. از این رو فضا همواره به صورت ایدئولوژیک راهبردی می‌گردد و چنین است که در فرایند عصر جدید، یعنی جهانی‌سازی شهرها و شهری شدن عرصه ابتکاری نهادی در این چارچوب روابط و فرایندهای اقتصادی سیاسی پویاست و بسته به مقتضیات مکانی‌زمانی، الگوها و شیوه‌های به کارگیری فضا پیوسته در حال تغییر و بازساخت است و تغییر در روابط اقتصادی در فضای پیچیده‌ای مانند شهر، سبب تغییر در موقعیت سیاسی اقتصادی کنشگران مختلف آن می‌شود. با توجه به این مسئله، هر یک از اشکال نوین دولت و الگوهای جدید قدرت سیاسی، روش‌های خاص خود را برای تقسیم‌بندی فضا، طبقه‌بندی مدیریتی خاص درباره گفتمان‌های فضا، اشیاء و مردم ساکن در فضا معرفی می‌کند و نحوه به کارگیری آن در طی زمان تغییر

1. Discourse

Identity

می‌کند و به‌کارگیری فضا به‌منظور جهت‌دهی به راهبردهای اقتصادی سیاسی نیازمند اعمال قدرت و فرایندهای گفتمانی است. در ایران نیز در صد سال اخیر تحت تأثیر روابط و مناسبات جهانی، با ظهور گفتمان‌های جدید، فضاهای شهری متفاوتی تولید شده است. مهم‌ترین تغییرات فضایی و ساختار شهرنشینی جدید با به قدرت رسیدن رضاخان در سال ۱۳۰۴ آغاز شد. تا پیش از به قدرت رسیدن رضاخان، جامعه ایران یک جامعه ملوک‌الطوایفی بود که گفتمان مرکزی قدرت، نقش پررنگی در تمام نقاط کشور و هژمونی و تسلط بر کل جامعه نداشت. اما حکومت و دولت پهلوی با تفوق گفتمان مطلقه پهلوی، از طریق مفصل‌بندی دال‌های مورد نظر این گفتمان با هژمونی و سلطه، به بازنمایی فضایی و ایجاد فضاهای معقولی دست زد که در طول تاریخ برای اولین بار به‌عنوان گفتمان مسلط حاکم بر جامعه ظاهر شد. از طرفی شهر تهران از آغاز پایتخت شدن، به‌عنوان مرکز سیاسی، اقتصادی و اداری کشور، اولین نقطه شهری بوده که تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته و این بازنمایی‌های فضایی و فضاهای بازنمایی‌شده از تهران به سایر نقاط کشور منتقل شده است. ظهور رضاخان و گفتمان مطلقه پهلوی همراه با کنش فضایی خاص خود منجر به ایجاد فضاهای معقولی شد که تجربه زیسته جدیدی را شکل داد. در این پژوهش محققان به دنبال پاسخ‌گویی به این مسئله هستند که چگونه گفتمان مطلقه پهلوی به تولید و بازنمایی فضایی دست زد و تحت این شرایط چه تغییرات فضایی در پهنه سرزمینی ایران و تهران اتفاق افتاد؟

مبانی نظری تحقیق

فضا امری اجتماعی و در نتیجه سیاسی است و درگیر تخصیص مکان‌های اختصاص‌یافته به روابط اجتماعی بازتولید، یعنی روابط بیوفیزیولوژیک بین جنس‌ها، سنین، خانواده و نیز روابط تولید، یعنی تقسیم کار و سازمان آن است (Lefebvre, 2009: 186). فضا رابطه‌ای اجتماعی است که به نیروهای مولد مرتبط است و از رابطه مالکیت (به‌ویژه مالکیت زمین) جدایی‌ناپذیر است. در روابط اجتماعی نفوذ می‌کند و نه تنها به‌واسطه روابط اجتماعی تداوم می‌یابد، بلکه افزون بر این، روابط اجتماعی را تولید می‌کند و خود به‌واسطه روابط اجتماعی تولید می‌شود. فضا محصول نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی (قلمرو قدرت) است که به‌دنبال مرزبندی، تنظیم و کنترل فعالیت‌هایی‌اند که در آن و به‌واسطه آن رخ می‌دهند. هژمونی سرمایه‌داری در فضا و به‌واسطه فضا عملی می‌شود تا تفکیک و نظم‌بخشی به جامعه از طریق مداخله در ساختار و طرح فضاهای شهری و کنترل آن تضمین شود (ibid: 200).



آنچه فضای اجتماعی را می‌سازد، نه ویژگی‌های سوژه‌ها و ابژه‌ها، که روابط بین آنهاست. فضاهای اجتماعی مجموعه‌ای از روابط و فرم‌ها هستند و وجود خود را به اعمال روزانه گونه‌های اجتماعی مدیون‌اند (Susen, 2014). درواقع، از نظر لوفور می‌توان فهمید که عاملان اجتماعی بی‌آنکه خود آگاه باشند، ایده‌هایشان شکل‌های متفاوتی از فضا را تولید می‌کند (ibid: 6). درواقع، فضا به صرف وجود انسان سلم حادث می‌شود، نه بدون انسان و در مفهوم علم فیزیک که به‌عنوان یک کل مطرح است. باید توجه داشته باشیم که انسان نقطه ثقل و محور اصلی شکل‌گیری سه‌گانه لوفور است (Barghamadi and Meshkini, 2021; 113). از نظر لوفور، فضا را نباید به دو وجه، یعنی از سویی فضای پنداشته که همان تفکر انتزاعی نسبت به فضا بوده و از سویی دیگر فضای دریافتی یا همان واقعیت فیزیکی و مادی فضا تقلیل داد. درواقع میان پنداشت ما از فضا به مثابه مقوله‌ای انتزاعی و ذهنی و هندسی و از طرف دیگر دریافت ما از فضا که مقوله‌ای انضمامی و مادی و فیزیکی است گسست وجود دارد. بر همین اساس، لوفور میان فضای انضمامی و انتزاعی تمایز قائل می‌شود. فضای انضمامی، فضای خاطره، سمبل و احساس است. درمقابل آن، فضای انتزاعی قابل اندازه‌گیری قرار دارد. معماران و شهرسازان با فضای انتزاعی و فضای کاغذی نقشه‌ها سر و کار دارند (Lefebvre, 1991: 352).

لوفور میان این دو وجه به وجه سوم نیز برای فضا اشاره می‌کند که فضای زیسته نامیده می‌شود. این سومین وجه فضا میان دو قطب پنداشت (ذهنی و انتزاعی) و دریافت (مادی و انضمامی) از فضا قرار گرفته و ارتباطش با آن‌ها نوعی تریالکتیک را شکل می‌دهد. لوفور معتقد است که فضا و زمان انسان، آن‌گونه که آن را زیست می‌کند، نیمی در طبیعت و نیمی در انتزاع است. فضا و زمان زیسته تولیدی اجتماعی است و توأمان به برساخت‌های فیزیکی و ذهنی وابسته هستند (Elden, 2006: 190). بر همین بستر است که لوفور مدلی سه تایی طرح می‌کند که مشتمل بر پرکتیس فضایی (فضای محسوس)، بازمودهای (بازنمایی) فضا (فضای پنداشته و معقول)، و فضاهای بازنمایی‌شده (فضای زیسته) است (Lefebvre, 1991: 33).

پرکتیس (کنش) فضایی/فضای محسوس و درک‌شده: آلتوسر درباره کنش معتقد است که واژه کنش، به رابطه فعال با امر واقع اشاره دارد. وقتی می‌گوییم این ابزار بسیار کنش‌ور است، یعنی برای این کار خاص روی این ماده ویژه بسیار مناسب است و نتایج مطلوب را تولید می‌کند. از نظر لوفور، کنش اجتماعی، بی‌درنگ زیسته می‌شود و کنش فضایی نیز شکلی از کنش اجتماعی است (ibid: 34). کنش فضایی مشخص‌کننده بُعد مادی فعالیت و تعامل

۱. perceived space

۲. Althusser

اجتماعی است و به شیوه سازمان یافتن و کاربری فضا مربوط می‌شود و جریان‌های فیزیکی و مادی (اعم از فردی و گروهی و کالایی)، مبادلات و کردارهای متقابل را شامل می‌شود که از درون و از خلال فضا به وقوع می‌پیوندند. کنش‌های فضایی، مکان‌هایی خاص و چیدمان‌ها و ترکیباتی فضایی‌اند که سازماندهی و ساختار مناسبات اجتماعی مستلزم آن‌هاست. این الزامات شامل استفاده از تیپ‌های خاص ساختمان، فرم و ساختار منظر شهری و محدوده‌هایی مختص مقاصد و کاربردهایی خاص می‌شود (Zieleniec, 2007: 73). لوفور فضای ناشی از کنش فضایی را فضای محسوس می‌نامد (ibid: 38). فضای محسوس صرفاً در ارتباط با صورت‌های ایجادشده در فضا است (Schmid, 2008: 36).

بازنمایی‌های فضایی / فضای معقول: لوفور بازنمایی‌های فضایی را این‌گونه تعریف می‌کند که فضای به مفهوم درآمد، فضای دانشمندان، شهرسازان، تقسیم‌کنندگان فن‌سالار و مهندسان اجتماعی است. مفاهیم این فضا گرایش به تسلط بر جامعه دارند. بازنمایی‌های فضایی دال بر شیوه دانش و تفکر مسلط درباره فضا هستند (Lefebvre, 1991: 129). بازنمودهای فضا، فضای غالب در هر جامعه است و با مناسبات تولید و نظم‌ی که آن مناسبات تحمیل می‌کنند، و بنابراین با دانش، نشانه‌ها و کدها پیوند دارد. بازنمایی فضایی برای لوفور محدود به ساختمان و راه‌سازی نیست؛ بلکه خود این تلاش و عزم برای ساخت، مورد توجه لوفور است (Lefebvre, 1991: 33). درواقع، برنامه‌ریزی شهری ابزار ممارست قدرت است که ساختار قدرت از طریق آن، ساختار فضایی شهر را شکل می‌دهد و با استفاده از ابزارهای کنترلی شهر و کنش‌های فضایی ساکنان را در خدمت بازتولید خود به کار می‌گیرد (Rafieian et al, 2021: 50). همچنین می‌توان این فضا را با گفتمان‌های مسلط بر فضا و رژیم‌های تحلیل مرتبط دانست و همان‌گونه که شیلدرز معتقد است منطق و صورت‌های دانش و محتوای ایدئولوژیک کدها و نظریه‌ها است (Shields, 2000: 193). باید توجه داشت این‌جاست که برای لوفور **دیسکورس** یا **گفتمان** همچون «غایت کار نظری» اهمیت پیدا می‌کند و به نوعی هم‌زمان تجلی و پشتوانه بازنمایی‌های فضایی است. فضای ناشی از بازنمایی‌های فضایی، فضای معقول است. فضای معقول، لحظه تلاش بازنمایی فضایی برای فتح فضای زیسته، از خودسازی و در نهایت تصاحب تمامیت آن است. در لحظه معقول باید طراحی پاساژ، محور خیابان، نحوه حرکت در مرکز خرید، نوع رفتار در کوچه و محله، شلوغی شهر و اضطراب ناشی از آن، ایستادن در صف و

1. Representations of space

2. conceived space



خلاصه هر گونه رفتار فضایی را درک کند. در سطح گفتار، اکنون فضای معقول بدن را تربیت می‌کند (Lefebvre, 1991: 195).

فضاهای بازنمایی / فضای زیسته: فضاهای بازنمایی، دقیقاً فضای زیسته و فضای زندگی روزمره‌اند و در مقابل تسلط فضای پنداشته و منظم و قانونمندشده نیروهای هژمونیک قرار می‌گیرند. بنابراین فضاهای بازنمودی آماج عقلانی شدن، کدگذاری کردن، اندازه‌گیری و مداخله هستند. باوجوداین، آن‌ها همچنین واجد پتانسیل ایجاد چالش برای کردارهای فضایی مسلط‌اند. تعبیر لوفور از فضاهای بازنمودی چنین است که فضایی که با تصاویر و نمادهای همراهش، مستقیماً در آن زیست می‌شود و از این جهت، فضای ساکنان و مصرف‌کنندگان است. این فضا، فضای تحت سلطه است و بنابراین ضمن آنکه منفعلانه تجربه می‌شود، تصور و تخیل خواهان تغییر آن است. این فضا، فضای فیزیکی را می‌پوشاند و از اشیاء خود استفاده نمادین می‌کند (Lefebvre, 1991: 37).

از منظر لوفور فضای اجتماعی محصولی اجتماعی است و هر جامعه و شیوه تولیدی آن تولیدکننده فضای خاص خود است. بر همین مبناست که لوفور تولید فضا را منفک از نظام سلطه و مناسبات قدرت نمی‌پندارد و معتقد است که فضا امری سیاسی است و موضوعی علمی و مستقل از سیاست یا ایدئولوژی نیست. همیشه فضا سیاسی و استراتژیک بوده است (Afrough, 1998: 77). لوفور با طرح نظریه تولید فضا درواقع در پی شناخت سازوکارهای قدرت، شکل‌گیری مقاومت و چگونگی بروز و ظهور نابرابری اجتماعی درون و از خلال فضا است. هدف غایی وی تحلیلی تئوریک از فضا را که پتانسیل و توان کنش رادیکال سیاسی داشته باشد شامل می‌شود. بدین منظور وی چنان فهمی را از فضا پیش می‌نهد که توان واژگون کردن یا به چالش کشیدن اقتدار هژمونیک مفاهیم و کردارهای درون فضا را داشته باشد. در همین راستا لوفور معتقد است که مقوله فضا به‌طور بالقوه حاوی نوعی اقتصاد سیاسی است. این بدان معناست که سازماندهی فضایی مناسبات اجتماعی، تجلی فیزیکی سلسله‌مراتب اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و از طریق آن است که قدرت نمایان و سازماندهی می‌شود و بر این اساس فضا یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاسی دولت است. دولت برای اطمینان از کنترل مکان‌ها و حفظ سلسله‌مراتب مد نظرش و نیز همگن ساختن کلیت اجتماع از فضا استفاده می‌کند. بنابراین فضا به‌لحاظ اداری کنترل و حتی پلیسی شده است (Gottdiener, 1985: 46).

در واقع، از همین منظر است که لوفور تأکید می‌کند که نمی‌توان به فضا به مثابه مقوله‌ای خنثی، منفعل و ابژکتیو اندیشید. در دیدگاه نظری لوفور بایستی المان سیاسی فضا را در مرکز فهم تولید فضا قرار دهیم؛ موضوعی که از طرف ایدئولوژی برنامه‌ریزی (بازنمایی‌های فضا) محدود و یا نادیده گرفته می‌شود و بر همین بستر است که گرگوری بازنمایی‌های فضا را این‌گونه تعریف می‌کند که مجموعه‌ای است از قدرت، دانش و فضا‌مندی که در آن نظم اجتماعی غالب به شیوه‌ای مادی حک می‌شود (Gregory, 1994: 403).

همین درآمیختگی مقوله فضا با قدرت زمینه‌ای مناسب برای پیوند دیدگاه‌های لوفور و فوکو را فراهم می‌آورد. دانش - قدرت مفهومی پایه‌ای در کار فوکو است. از نظر فوکو قدرت در بر ساخت و کاربرد دانش در حیطه‌های خاص و محلی‌شده منتشر است. همراه با این، قدرت به واسطه دانش تثبیت، حفظ و تضمین می‌شود. در توضیح آرای فوکو درباره فضا باید به این نکته توجه داشت که او بیش از هر چیز دل‌مشغول فهم این است که چگونه قدرت در دوره‌های تاریخی، قلمروها و عرصه‌های مختلف اعمال می‌شود و بنابراین رابطه‌ای واضح و آشکار میان فهم چگونگی اعمال قدرت و فضا وجود دارد. فوکو معتقد است که قدرت واقعیت را تولید می‌کند، قلمروهای ابژه‌ها و آیین‌های حقیقت را تولید می‌کند و فرد و شناختی که می‌توان از او به دست آورد به این تولید بستگی دارد (Foucault, 1999: 262). پس اعمال قدرت، از نظر فوکو، در مکان‌های گوناگون و از طریق افراد و نهادها و سازمان‌های گوناگون در زمان‌های متفاوت و در شکل‌های متعدد رخ می‌دهد. بر همین اساس به تعبیر فوکو فضا در هر شکلی از زندگی جمعی مقوله‌ای بنیادی و اساس هر اعمال قدرتی است (Foucault, 1999: 252). فضا برای فوکو، بیش از آن که محملی برای مفاهیم انتزاعی و ایدئولوژی‌ها باشد، در درجه اول جایی است که گفتمان‌های قدرت و دانش تبدیل به مناسبات واقعی قدرت می‌شوند. از نظر وی، فضا را باید با نیازهای کارکردی قدرت در ارتباط دانست. بنابراین آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد ظهور مجموعه نوینی از کردارهای خاص فضایی است که در ارتباط نزدیکی با توسعه شهر و آنچه که او حکومت‌مندی می‌نامد، قرار دارد (Zieleniec, 2007: 131). قدرت از نظر فوکو در میان پرکتیس‌های اجتماعی مختلف پخش شده است. بهتر است قدرت را صرفاً بازدارنده درک نکنیم؛ بلکه بهتر است آن را به مثابه امری مولد به شمار آوریم. گفتمان، دانش، بدن و ذهنیت‌ها توسط قدرت ساخته می‌شود. او در جایی دیگر بیان می‌کند آنچه تصرف قدرت را خوب جلوه می‌سازد، آنچه آن را پذیرفته‌شدنی می‌کند، تنها این حقیقت است که قدرت صرفاً همچون نیرویی علیه ما که می‌گوید «نه»، نیست؛ بلکه از آن می‌گذرد و چیزها را تولید می‌کند، خوشی‌ها را باعث می‌شود، دانش را شکل می‌دهد و گفتمان را تولید می‌کند. لازم است که



قدرت را بیش از آنکه همچون حکمران‌های منفی که کارکردش سرکوب است بنگریم، آن را به‌مثابه شبکه مولدی که سرتاسر بدنه اجتماعی را می‌پیماید، بنگریم (Jorgensen et al, 2002). مناسبات قدرت می‌توانند به صورتی مادی عمیق در بدن رسوخ کنند، بدون اینکه حتی به میانجی‌گری بازنمایی‌های خود سوژه وابسته باشند. اگر قدرت کنترل بدن را در اختیار دارد، این امر بدان صورت نیست که اول در آگاهی مردم درونی شده باشد (Foucault, 1980: 189). بنابراین قدرت انضباطی بر بستر زمان و از خلال فضا بر بدن اعمال می‌شود و بدن را آموخته و دستکاری می‌کند. این اعمال قدرت در جهت خلق بدن‌هایی به‌لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مفید، مطیع، منظم، مسئولیت‌پذیر، سلامت، آموخته، آموزش‌یافته، پرهیزکار و مولد است (Zieleniec, 2007: 135). بر این اساس از نظر فوکو، معماری، یک گفتمان انضباطی است که در آن دانش فضا، فرم‌هایی فضایی برای متمرکز کردن مناسبات قدرت تولید می‌کند.

همانند تحلیلی که لوفور از ایدئولوژیک بودن برنامه‌ریزی ارائه می‌دهد، فوکو در شرح گفتمان‌های انضباطی، به تحلیل قدرت نهفته در بازنمایی‌های غالب قدرت - دانش در افراد و اعمال کنش‌های مسلط قدرت - دانش بر افراد در شکل‌های تولیدشده فضا در جوامع مدرن می‌پردازد. تحلیل فوکو از فضا در دوران مدرن بر چگونگی تولید، طراحی، کنترل و توزیع فضا توسط تکنولوژی‌های قدرت، یعنی گفتمان‌های انضباطی و زیست - قدرت تأکید دارد. از نظر فوکو گفتمان‌های مسلط، معانی و ارزش‌هایی را حک می‌کنند که به‌دنبال تحدید و تصویر کردن استفاده مفید و کارکردی از فضا برای رسیدن به اهدافی مشخص به شناسایی افراد و جمعیت‌ها و فعالیت‌های آنان مبادرت می‌ورزند. در اینجا است که مباحث فوکو از گفتمان‌ها و سازوکارهای انضباطی نظیر مراقبت و طرد و طبقه‌بندی و نیز سازوکارهای زیست - قدرت، به‌ویژه در قالب حکومت‌مندی و توزیع‌های فضایی‌اش، در رابطه‌ای مستقیم با وجه دوم تریالکتیک لوفور، یعنی بازنمایی‌های فضا، قرار می‌گیرد.

از منظر لوفور نیز، گفتمان همچون «غایت کار نظری» اهمیت پیدا می‌کند و به نوعی همزمان تجلی و پشتوانه بازنمایی‌های فضایی است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باور داشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نشانه‌های غیرزبانی، اشیاء، ابزار، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است (Gee, 1999: 25). گفتمان‌ها را نباید ایدئولوژی، به مفهوم سنتی و محدود آن پنداشت. مفهوم گفتمان دربرگیرنده همه انواع اعمال سیاسی و اجتماعی است (Howath, 1998: 156).

هدف اصلی تحلیل گفتمان برهم زدن نظم طبیعی مقولات گفتمانی و ایضاح آن‌ها در مقام کنش‌ها و اعمال ایدئولوژیک - گفتمانی در جهت بازتولید اجتماعی روابط سلطه و یا مقاومت در برابر روابط سلطه مستقر و برهم زدن آن و ایجاد یک نظم جدید است. هر یک از این نظم‌ها ترکیبی است از صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی که بالقوه آشتی‌ناپذیرند و بر اساس روابط سلطه انتظام یافته‌اند. در یک نظام گفتمانی سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر، به طبیعی شدن معانی و اعمال ایدئولوژیک آن صورت‌بندی می‌انجامد. مقاومت در برابر این پدیده معمولاً از سوی فاعلانی انجام می‌گیرد که جایگاه آن‌ها در دیگر نهادها و نظم‌های گفتمانی منشأ مقاومت آن‌هاست (Fairclough, 2000: 22-21).

فضا محمل توزیع نامتقارن قدرت است. مفهوم قدرت در نظریه گفتمان تنها در همین چارچوب باقی نمی‌ماند. آن‌ها قدرت را فراتر از نیروهای مادی و اقتصادی تعریف می‌کنند. ون دایک در نگرش جالب توجهی به قدرت بیان می‌کند که قدرت مستلزم کنترل است و این کنترل ممکن است به عمل و شناخت مربوط باشد. به این معنی که گروه قدرتمند ممکن است آزادی عمل دیگران را محدود کند تا شاید بر افکارشان تأثیر بگذارد. افزون بر توسل مادی به زور برای کنترل مستقیم اعمال، قدرت شناختی در دنیای جدید قدرت مؤثرتری است و این شکل از قدرت را افراد با شیوه‌های ترغیب، تظاهر، دخل و تصرف اعمال می‌کنند تا اذهان دیگران را براساس منافع خود تغییر دهند (Van Dijk, 2000: 145)؛ به عبارتی سعی در هژمونیک کردن قدرت دارند.

در تحلیل گفتمان ما افزون بر مفهوم قدرت با مفاهیم سلطه و هژمونی روبه‌رو هستیم. در تحلیل گفتمان، برای تمایز اشکال مشروع و قابل قبول قدرت از اشکال نامشروع قدرت (سوءاستفاده از قدرت) از واژه سلطه استفاده می‌کنند. سلطه هم مانند قدرت به‌ندرت شکل مطلق و تام به خود می‌گیرد. سلطه ممکن است کم و بیش آگاهانه یا آشکارا اعمال یا تجربه شود. بسیاری از اشکال کم و بیش ظریف سلطه که دائمی و مستمر به نظر می‌رسند تا زمانی که مورد اعتراض واقع نشوند، طبیعی جلوه می‌کنند. اگر اذهان افراد زیر سلطه به نحوی تحت تأثیر قرار گیرد که این سلطه را بپذیرند و با اراده آزاد خود در جهات منافع صاحبان قدرت عمل کنند، از تعبیر هژمونی استفاده می‌شود. یکی از کارکردهای اصلی گفتمان مسلط، دقیقاً ایجاد وفاق، پذیرش و مشروعیت‌دهی به سلطه است؛ چون گفتمان همچون «غایت کار نظری» اهمیت پیدا می‌کند و به نوعی هم‌زمان تجلی و پشتوانه بازنمایی‌های فضایی است؛ این ذهنیت شهرسازی/برنامه‌ریزانه است که در فهم بازنمایی‌های فضایی اهمیت دارد و کلیت آن را می‌سازد. فضای ناشی از بازنمایی‌های فضایی، فضای معقول است. این فضا، در ذهن پرورده و در

بیرون فرافکنده شده است. فضای معقول، لحظه تلاش بازنمایی فضایی برای فتح فضای زیسته، از خودسازی و درنهایت تصاحب تمامیت آن است. فضای متناقض به دلیل چندمنظوره بودنش به شکل هژمونیک و ماهرانه سرکوبگر است. این سرکوبگری ذاتی از طریق تقلیل فضا با منطق زونینگ و ایجاد سلسله‌مراتب و سیستم شهری و جدایی‌سازی‌ها و همگن‌سازی‌ها از طریق دانش برنامه‌ریزی شهری ابراز می‌شود. آنچه این فضاها بازتاب می‌دهند بیشتر ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هاست که از سوی ایدئولوژی حاکم تعیین شده است تا اینکه تابع خواسته‌ها و امیال و انگیزه‌های افراد باشد.

تمایزی که لوفور قائل می‌شود میان آنچه افراد واقعاً انجام می‌دهند (کنش فضایی) و تجربه‌ای که در زیست خود دارند (فضاهای بازنمایی‌شده و فضای زیسته)، با اهداف طراحی برنامه‌ریزان فضا به همراه تأثیر هژمونیک و ایدئولوژیک مسلطشان (بازنمایی فضایی و فضای معقول)، و نیز بحثی مشابه که فوکو در تحلیل گفتمان پزشکی و پزشکان و نحوهٔ بر ساخت فضاهای مدنظرشان طرح می‌کند، نمایانگر تعارض گفتمان قدرت با کنشگران جامعه است. در نتیجه، گفتمان سیاسی غالب از طریق اعمال قدرت بر کنش فضایی جامعه، به بازنمایی فضایی می‌پردازد که حاصل آن اغلب با تجربهٔ زیستهٔ توده‌ها در تضاد است، لیکن به علت قدرت گفتمان حاکم و با گذشت زمان، این بازنمایی‌های فضایی از طریق هژمونی یا سلطه تبدیل به فضاهای بازنمایی‌شده می‌شوند و در تجربهٔ زیستهٔ کنشگران جامعه نهادینه می‌شود. ما در این پژوهش با استفاده از آرای لوفور دربارهٔ فضا و بازنمایی فضایی و تحلیل گفتمان فوکو از قدرت، به بررسی گفتمان دورهٔ اول پهلوی در ایران خواهیم پرداخت و بازنمایی فضایی این گفتمان در فرهنگ شهر و شهرنشینی ایران را بررسی خواهیم کرد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر تلاش بر این است با شناسایی گفتمان‌های مسلط در دورهٔ ۱۳۲۰-۱۳۰۴، یک تحلیل دیالکتیک از فرایند تولید فضا در شهر تهران ارائه شود. از این رو، در ردهٔ پژوهش‌های «بنیادی» قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، مسیر اجرایی پژوهش، «تحلیلی - اکتشافی» است.

در این مقاله، محققان باتوجه به ماهیت پژوهش، «پارادایم انتقادی» را پارادایم مناسبی برای تحلیل نتایج تحقیق می‌دانند. تئوری انتقادی مدعی است که جهان، از طریق ساختارهای آشکار و پنهان قدرت سامان یافته است و گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحبان قدرت، واقعیات این جهان را می‌سازند و تحولات آن را رهبری می‌کنند. بنابراین هاله‌ای از قدرت، اطراف واقعیات را

احاطه کرده است.

هستی‌شناسی پارادایم انتقادی براساس واقعیت‌گرایی تاریخی بنیان نهاده شده است. بدین معنا که واقعیت‌های موجود قابل درک هستند، اما در خلال زمان تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قومی، فرهنگی و جنسیتی شکل گرفته‌اند. درواقع، پژوهشگر انتقادی پدیده‌ها را در یک بافت (زمینه) تاریخی کلان و بزرگ‌تر بررسی می‌کند (Newman, 2010; a201). همچنین معرفت‌شناسی پارادایم انتقادی براساس ایدئولوژی اجتماعی قرار دارد. یعنی دانش یک برساخت اجتماعی است و تحت تأثیر روابط قدرت در جامعه قرار دارد (Ghahremani and Abdollahi, 2013; 60). بنابراین، رویکرد اصلی برای تحلیل داده‌ها در پارادایم انتقادی به صورت جدلی - گفتمانی است. مفاهیم «دال، مدلول، مرجع»، «قدرت»، «ایدئولوژی» و «هژمونی» چهار مفهوم کلیدی در هر تحلیل گفتمان هستند. دال مرکزی نشانه متمایزی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. هژمونی یک گفتمان مبتنی بر انسجام معنایی دال‌های دیگر حول دال مرکزی است. اگر یک گفتمان موفق شود با اتکا بر دال مرکزی خود مدلول‌های مدنظر خود را به دال‌های گفتمانش نزدیک کند و نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به‌طور موقت، تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت هژمونی یعنی اینکه بر سر معنای خاصی برای یک دال در جامعه، اجماع حاصل شود؛ به عبارت دیگر، افکار عمومی معنای مشخصی را برای آن، هرچند به‌طور موقت، بپذیرند و تثبیت کنند، آن دال هژمونیک می‌شود. قدرت در تحلیل گفتمان با برجسته‌سازی، نشانه‌ها را به گونه‌ای خاص معنا می‌کند و با تولید اجماع، آن را در افکار عمومی هژمونیک می‌سازد. بدین ترتیب، معنای خاصی از نشانه‌ها یا دال‌های شناور آن گفتمان را در اذهان سوژه‌ها به‌طور موقت تثبیت می‌کند؛ بنابراین قدرت تمام فرایندها و نیروهایی را که جهان اجتماعی را می‌سازند و آن را برای ما معنادار می‌کنند دربرمی‌گیرد. برای ایدئولوژی در رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان تعارف متعددی بیان شده است که باتوجه به روش این تحقیق، پژوهشگران تمایزی میان گفتمان ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک نمی‌بینند.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد هر گفتمانی با هژمونی و سلطه خود در جامعه به تولید فضا می‌پردازد. اینکه یک گفتمان چگونه شکل می‌گیرد و هژمونیک می‌شود و در ادامه در فضای سرزمینی منجر به تولید فضا می‌شود، از اهداف این مقاله است. بنابراین یافته‌های

پژوهش در دو بخش مجزا بررسی شده‌اند: ابتدا چگونگی ایجاد و بسط گفتمان پهلوی و دال‌های این گفتمان بررسی شده‌اند و در ادامه تولید فضایی را که این گفتمان هژمونیک در فضای سرزمینی ایجاد کرد بیان کرده‌ایم.

الف - چگونگی ایجاد و بسط گفتمان مطلقه پهلوی

هنگامی که جنگ جهانی اول پایان یافت، سرنوشت ایران نامعلوم بود. در مرکز، استبداد دیرینه ایرانی جای خود را به یک نظام ازمهم‌گسیخته داده بود. در ایالات، نیروهای گریز از مرکز قوی و منطقه‌ای، کشور را با ازمهم‌گسیختگی روبه‌رو کرده بود. اوضاع از فقدان وحدت ملی، تضاد سیاسی، آشفتگی و فقر اقتصادی، ناامنی و فساد و بی‌لیاقتی اداری حکایت می‌کرد. وقتی رضاخان در صحنه حاضر شد، باتوجه‌به نیاز به آرامش و پیشرفت کشور و با در نظر گرفتن این واقعیت که او نیروی انتظامی را به‌طور کامل در اختیار داشت، در سال ۱۳۰۴ به رضاشاه تبدیل شد (katozian,2011;135). دولت‌سازی شاخص اساسی پهلوی اول بود. رضاشاه در کشوری به قدرت رسید که دولت در مناطق خارج از پایتخت، حضور بسیار ضعیفی داشت. در سال ۱۳۲۰ با پایان حکومت او، یک ساختار حکومتی گسترده برجای ماند که در تاریخ دوهزار ساله ایران سابقه نداشت (Abrahamian,2018;127).

عصر دولت‌سازی در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در ایران آغاز شد و برآیند آن اولین دولت ملی یا دولت مدرنی بود که در دوره پهلوی تکوین یافت. در این دولت مدرن، بیش از هر چیز برخی از خصلت‌های عمده رژیم‌های اقتدارگرای نظامی دیده شده است. چنانکه بسیاری از مطالعات که بر این دولت متمرکز بوده‌اند آن را دیکتاتوری نظامی نامیده‌اند (Furan,1999;330;cronin,2000;30).

مهم‌ترین رهاورد گفتمان رضاشاه، تأکید بر نظم، انضباط و قدرت دولت بود. او شخصیتش را با پادشاهی، پادشاهی را با دولت و دولت را با ملت تلفیق کرد. شعاری که برای دولت در نظر گرفت دربردارنده سه عنصر «خدا، شاه و میهن» بود. به باور وی این واژه‌های سه‌گانه آن‌قدر درهم‌تنیده بود که مخالفت با وی مخالفت با دولت، ملت و حتی مذهب بود (Abrahamian,2018;129). رضاشاه دولتش را بر دو ستون اساسی پی‌ریزی کرد: ارتش و بوروکراسی. در دوران وی ارتش ۱۰ برابر و بوروکراسی ۱۷ برابر رشد کرد. تا سال ۱۳۲۰ بیش از ۱۷۰ هزار نفر نیروی منسجم تحت نظارت وزارت جنگ بودند و ۱۷ وزارتخانه کامل با ۹۰ هزار کارمند حقوق‌بگیر داشت. این گسترش به‌واسطه درآمدهای حاصل از چهار منبع حق‌الامتیاز استخراج نفت، گردآوری مالیات‌های معوقه، افزایش عوارض گمرکی و وضع مالیات‌های تازه بر

کالاهای مصرفی حاصل شد. مجموع درآمدهای دولت در سال ۱۳۲۰ بیش از ۳۶۱۰ میلیون ریال بود (Abrahamian, 2018; 130). از این مرحله به بعد است که تولید و درآمد نفت به عامل کلیدی در تحولات اقتصادی و سیاسی (چه مثبت چه منفی) ایران تبدیل شد (kamrava, 2009; 15). آغاز حکومت پهلوی همراه بود با گسترش نوسازی و تمرکز ارتش و بوروکراسی و فعالیت‌هایی که مکمل این سیاست بودند (katozian, 2011; 152). رضاشاه را همواره اصلاحگر، بانی مدرنیزاسیون و حتی عرفی‌ساز جامعه کبیر تلقی کرده‌اند. درواقع قصد او از تأسیس نهادهای جدید، گسترش سلطه از طریق گسترش قدرت دولت در همه بخش‌های کشور بود، از سیاست تا اقتصاد و اجتماع و ایدئولوژی. میراثی که او برجای گذاشت در واقع محصول فرعی اقدامات مصمم وی برای ایجاد یک دولت متمرکز قدرتمند بود (Abrahamian, 2018; 141).

رضاشاه با در پیش گرفتن سیاست موسوم به دولت‌سالاری (اتاتیسم)، سلطه دولت بر اقتصاد کشور را گسترش داد. او با تکیه بر قدرتش یک شبکه مالی گسترده ایجاد کرد. ثروت وی هنگام مرگ سه میلیون پوند و حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین بوده است. بیشتر زمین‌ها در منطقه اجدادی‌اش مازندران قرار داشت. همچنین صاحب مزارع گندم در همدان، گرگان و ورامین بود. بخشی از این املاک با مصادره مستقیم، بخشی دیگر از طریق آبیاری زمین‌های بایر، و سرانجام بخشی نیز با مجبور کردن زمین‌داران بزرگ و کوچک برای فروش زمین‌هایشان به قیمت اسمی به دست آمده بود (Wilber, 1975: 243-244).

سفارت بریتانیا در سال ۱۹۳۲ گزارش داد که رضاشاه حرص غریبی به زمین دارد و به هر حال سراسر مملکت در واقع به وی تعلق دارد (Biritish minister; 1928; NO34-13799). در جامعه ایران از روزگاران قدیم مالکیت زمین در اختیار حکومت‌ها بوده و نگاه کالایی به زمین باعث شده که زمین یک عامل قدرت و ثروت محسوب شود (Meshkini and Hajizadeh, 2020: 137). این امر در گفتمان پهلوی نیز به‌خوبی مشاهده می‌شود.

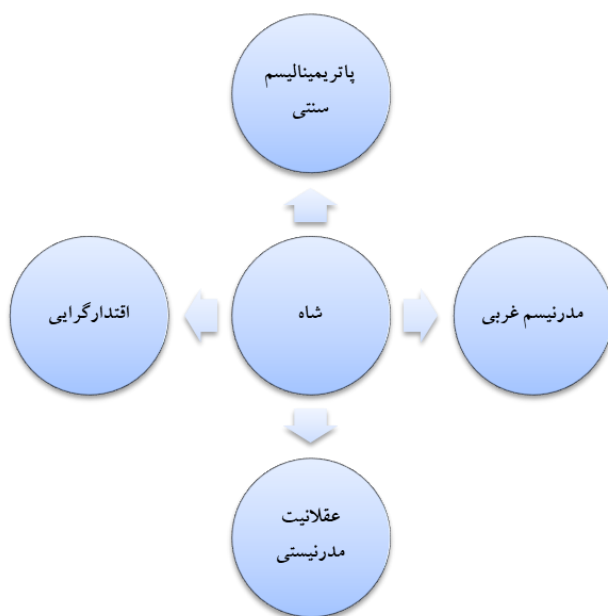
سیاست‌های بازنمایانه در حکومت پهلوی اول، گرایش رسمی به عرفی شدن، غربی شدن و آغاز اقدام متمرکز و از بالا برای دستیابی به نوگرایی بود. نظام اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی با ویژگی‌هایش (سرمايه‌داری دولتی، دیوانسالاری گسترده، تأثیر درآمد نفت) به گسترش قشرهای متوسط جدید دامن زد. با تهیه طرح جامع فرمان‌فرما و تأسیس سازمان برنامه‌ریزی و سلطه دانش برنامه‌ریزی و شهرسازی، تصورات و بازنمودهای فضایی مبنای مطالعه زندگی می‌شوند (Oskuyi, 2003; 9). رفته‌رفته این انتزاع برآمده از دانش و تخصص، حضور مردم را کم‌رنگ می‌سازد و تجربه زیسته آن‌ها را تقلیل می‌دهد. در این دوره فضای جدید تحت تأثیر

عوامل بیرونی شکل می‌گیرد. اقدامات حکومت پهلوی اول در عرفی کردن جامعه و در اختیار گرفتن قوه قضاییه و آموزش و پرورش و امور پردرآمدی چون ثبت اسناد و احوال و همچنین تصرف زمین‌های اوقافی باعث شد که روحانیون ذی‌نفوذ خود را نه تنها در حوزه سیاست، بلکه در امور اجتماعی و اقتصادی نیز از دست بدهند (Abrahamian, 2000; 175).

رضاشاه پس از سلطنت با توجه به خصیصه‌های رفتاری و حکومتی‌اش که شامل انضباط رفتاری، برنامه‌ریزی از بالا، دولت‌سالاری و دیوان‌سالاری، بروکراسی، نوگرایی و سایر مواردی که در بالا توضیح داده شد، دست به ایجاد یک گفتمان جدید در کشور ایران زد. با توجه به مطالعات انجام‌شده و مطالعاتی که سایر نظریه‌پردازان مختلف در خصوص گفتمان‌های حاکم بر دوران پهلوی داشته‌اند، با طبقه‌بندی‌های یکسان و متحدی مواجه خواهیم شد. اغلب، گفتمان مشترک با سویه‌های کم و بیش یکسانی را معرفی کرده‌اند که تفاوت‌های جزئی بین آن‌ها وجود دارد. طبق نظرات بشریه (۲۰۱۸) گفتمان مطلقه پهلوی با دال مرکزی شاه، پیرامون دال‌های شناور قانون‌گرایی، مردم‌گرایی، ناسیونالیسم ایرانی، سکولاریسم، توسعه صنعتی، عقلانیت مدرنیستی، سلطانی (۲۰۱۹) گفتمان تجددگرایی با دال مرکزی جمهوری، پیرامون دال‌های شناور مردم، قانون، آزادی، قنبری (۲۰۱۶) گفتمان سلطنت‌طلبی با دال مرکزی شاه پیرامون دال‌های شناور سلطنت، ظل‌الله، سکولار، فره ایزدی و درنهایت سمیعی (۲۰۱۸) گفتمان نوسازی با دال مرکزی شاه پیرامون دال‌های شناور سلطنت استبدادی، ملیت‌گرایی دولتی، ظل‌الله، فره ایزدی، تقلید مفصل‌بندی شده‌اند. با توجه به نوع پژوهش حاضر و مطالعات انجام‌شده، در خصوص گفتمان مسلط دوران پهلوی به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که طبقه‌بندی و عنوانی را که دکتر حسین بشیریه برای گفتمان مسلط دوران پهلوی نام برده‌اند، مبنای این پژوهش قرار دهیم.

مهم‌ترین گفتمان مسلط در ایران در قرن بیستم، گفتمان مطلقه پهلوی بود. این گفتمان از مجموعه پیچیده‌ای از دال‌های متنوع از جمله نظریه شاهی ایرانی، پاتریمانیالیسم سنتی، گفتمان توسعه و توسعه به شیوه مدرنیسم غربی، قانون‌گرایی و مردم‌گرایی بود. در این گفتمان بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی تأکید می‌شد. دولت مطلقه‌ای که در پرتو این گفتمان ظهور کرد، در پی آن بود تا جامعه و اقتصاد ایران را از صورت‌بندی سنتی و ماقبل سرمایه‌دارانه عبور دهد و از این حیث برخی کارویژه‌های زیربنایی در حوزه نوسازی اقتصادی و اجتماعی به عمل آورد. بدین‌سان گفتمان مدرنیسم مطلقه با خصلت عقل‌گرایانه، اقتدارگرایانه و بهنجارسازانه خود آسیب‌های عمده‌ای به گروه‌ها و فرهنگ جامعه سنتی وارد آورد. در این

گفتمان، سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌های سنتی می‌بایست به‌عنوان اغیار گفتمانی از عرصه قدرت اخراج شوند. اجرای این‌گونه سیاست‌ها نیازمند تمرکز ابزارها و منابع قدرت سیاسی در دست دولت مطلقه بود. در گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی چندان جایی برای مشارکت و رقابت سیاسی وجود نداشت. دولت اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را درون ساختار جامعه و فرهنگ سنتی انجام می‌داد که اگرچه مقاومت‌های گوناگونی برمی‌انگیخت، مرحله‌ای ضروری در تحول ساختاری جامعه و دولت سنتی در ایران را تشکیل می‌داد (Bashirieh,2018;68).



شکل شماره ۱: دال در گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی

ب- بازنمایی‌های فضایی در گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی

هدف و عرصه اجرای سیاست‌های رضاشاه، در عمل شهرها و طبقات اجتماعی شهرنشین بودند (katozian,2011;27). برای اولین بار در تاریخ شهرگرایی و شهرنشینی کشور، دولت برآن می‌شود که چهره و سازمان شهر را نه بر مبنای تفکر و تحول درونی، بلکه بر اساس اندیشه و تغییری برونی دگرگون سازد (Habibi,2005;161). بنابراین از یک سو شاهد اقدامات عمرانی و فعالیت‌هایی به‌منظور مدرن‌سازی کشور در شهرها، مانند تخریب محلات قدیمی و کشیدن

خیابان‌های جدید و باغ ملی هستیم و از سوی دیگر، گسترش بوروکراسی دولتی به‌عنوان وسایلی برای تسلط و حاکمیت هرچه بیشتر حکومت مرکزی بر فعالیت‌های روزمره مردم شد (katozian,2011;27). تصویب قانون بلدیه در سال ۱۳۰۹ محملی مناسب برای مداخلات سنگین در بافت‌های کهن شهری را فراهم آورد. قانون تعریض و توسعه معابر و خیابان‌ها در سال ۱۳۱۲ اولین پژواک از شهرسازی هوسمان و به‌عنوان نماد تجدد آشکار می‌شود. دو خیابان چلیپایی، بافت کهن شهر را از هم می‌درند و شهر کهن را مصلوب می‌سازند و عناصر فضاهای شهری را تفکیک می‌کنند. خیابان به‌عنوان ابزاری قدرتمند درون شهر مطرح می‌گردد و به عنصر مسلطی تبدیل می‌شود که در مقایسه با دوره‌های قبل هیچ عنصری را یارای مقابله با آن نیست (Habibi,2005;163).

در بعد فضای سرزمینی، وزارت راه ۱۰۰۰ کیلومتر راه اصلی از تهران به شهرهای مشهد، تبریز، جلفا، مهاباد، اصفهان، شیراز و بوشهر و ۵۰۰۰ کیلومتر راه شنی از تهران به مراکز استان‌ها احداث کرد. مهم‌ترین دستاورد وزارت راه، راه‌آهن سراسری کشور بود. اعتبار این پروژه از طریق بستن مالیات بر قند و چای تأمین شد. رضاشاه به‌عنوان حامی بزرگ نوسازی شهری، ساختمان‌های قدیمی را از میان برد و مکان‌های اداری دولتی، میدان‌های پرهزینه و بولوارها را احداث کرد. نام خود را بر خیابان‌ها گذاشت و در میدان‌های اصلی مجسمه خود را قرار داد. نقش مایه‌های ساختمان‌های دولتی اغلب برگرفته از ایران باستان و به‌ویژه تخت جمشید بود. وی برای پاکسازی گذشته قاجاری، حدود دوهزار تصویر از مناظر شهری را به‌بهانه تحقیق‌آمیز بودنشان از بین برد (Bohrer,1999:29). او نه‌تنها اداره دولتی و مدرسه و دانشگاه، بلکه زمین‌های فوتبال، مراکز پیشاهنگی دختران و پسران نیز تأسیس کرد. تا اواخر سال ۱۳۱۰ کارخانه‌های خصوصی و دولتی تولید برق در شهرهای عمده مستقر شدند که برق ساختمان‌های دولتی، خیابان‌ها و کارخانه‌ها و همچنین منازل مسکونی طبقات متوسط و بالا را تأمین کند. ارتباط تلفنی نیز برای حدود ده‌هزار مشترک در سراسر کشور برقرار شده بود. بیش از ۴۰ سینما در شهرهای اصلی احداث شد. خلاصه اینکه ظاهر عمومی شهرها به شکل چشمگیری دستخوش تغییر شد. محله‌های قدیمی مبتنی بر فرقه‌های گوناگون از میان رفت و محله‌های جدید عمدتاً بر مبنای طبقه، درآمد و پیشه‌های شغلی شکل گرفتند (Abrahamian,2018;166).

طبعاً طی این سال‌ها محسوس‌ترین دگرگونی‌ها در تهران روی داد. اولین نقشه دگرگونی تهران در سال ۱۳۰۹ عنوان نقشه خیابان‌ها را به خود اختصاص داد. تهران در سال ۱۳۰۸ بیش از ۲۴ کیلومتر مربع وسعت دارد، یعنی ۶ برابر بزرگ‌تر از دوران فتح‌علی‌شاه قاجار. در سال

۱۳۱۳ وسعت شهر به ۴۶ کیلومتر مربع، نزدیک به دوبرابر وسعت شهر در سال ۱۳۰۸، می‌رسد (Habibi, 2005; 162-165). جمعیت شهر از ۲۱۰۰۰۰ به ۵۴۰۰۰۰ نفر افزایش یافت (Shahri, 2007; 151). نقشه ۱۳۱۶ اولین نقشه شهرسازی تدارک‌شده در دولت پهلوی برای گسترش و توسعه شهر تهران است. نقشه‌ای که کاملاً با ذهنیتی بیگانه طراحی شده و شهری کاملاً متفاوت از پیشینه تاریخی‌اش را تصویر می‌کند. طرح ۱۳۱۶ به‌نحو بارزی متأثر از جنبش معماری و شهرسازی مدرن بین‌المللی است و بافت شطرنجی، جدایی عملکردهای شهری بنا بر نوعی منطقه‌بندی کم‌وبیش نامنعطف، ایجاد فضاها و میادین عمومی از مفاهیم پایه‌ای طرح هستند (Habibi, 2005; 165).

رضاشاه بخش عمده‌ای از قسمت‌های قدیمی شهر از جمله دوازده دروازه، پنج محله، تکایا و کوچه‌های پیچ‌درپیچ را با هدف ایجاد یک پایتخت مدرن و امروزی تخریب کرد. برای خیابان‌های جدید نام‌هایی نظیر شاه، شاه‌رضا، پهلوی، داریوش، فردوسی، حافظ، نادری، سپه و ورزش را انتخاب کرد. به‌جای تکیه قدیمی دولت، ساخت یک سالن بزرگ اپرا را آغاز کرد. باغ‌هایی نظیر سپهسالار و فرمانفرما را از بین برد. نام میدان توپخانه را به میدان سپه تغییر داد و در اطراف آن اداره جدید تلگراف و همچنین بانک ملی و موزه ایران باستان را احداث کرد. مجوز ساخت پنج سالن سینما را در شمال تهران صادر کرد و در اطراف این سینماها نیز کافه‌ها، بوتیک‌ها، سالن‌های تئاتر، رستوران‌ها و کتابفروشی‌ها نشان‌دهنده شکل‌گیری شیوه جدید زندگی طبقه متوسط بود. رضاشاه همچنین در پایتخت یک ایستگاه راه‌آهن، کارخانه‌های جدیدی در حومه جنوبی شهر و دو بیمارستان دولتی در کشور احداث کرد (Shahri, 2007; 151). بدین‌ترتیب طرح ۱۳۱۶ تهران موفق شد تا با حذف مفاهیم کهن، مفاهیمی جدید از عناصر شهری چون خیابان و میدان را عرضه کند. این طرح و به‌تبع طرح‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۰ در دیگر شهرهای کشور به اجرا درمی‌آیند، اولین مداخلات ارادی در بافت‌های کهن شهری هستند (Habibi, 2005; 170).

در این دوره سیستم شهر در ایران از نظر درآمد کاملاً وابسته به درآمدهای نفتی، از نظر اختیار و اقتدار مدیریت، به‌صورت بخشی رسمی از دولت مرکزی و از نظر الگوی‌های فکری تقلید روش‌های اروپایی بود (kamrava, 2009; 16). این همگونی با جوامع اروپایی در شهرسازی، به کشیدن بلوارهایی به‌سبک هوسمان به‌دست بوذرجمهر، شهردار تهران در زمان رضاشاه، تبلور کرد (katozian, 2011; 171).

سفیر بریتانیا در اوایل سلطنت رضاشاه نوشته بود: «مقامات شهرداری تهران بی‌رحمانه در حال تخریب خانه‌ها هستند. برای این کار خسارات اندکی می‌پردازند و از این فرصت به



پرکردن جیب‌هایشان می‌پردازند.» (British minister;1928;NO34 - 13799). در پایان سلطنت نیز یادداشت وی نیز چنین فضایی را در ذهن ایجاد می‌کند: «پایتخت همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد، خیابان‌های جدید آسفالت‌شده جایگزین کوچه‌های قدیمی شده است، کارخانه‌ها و محلات مسکونی رو به افزایش است و شهر از چندی پیش مهاجران مناطق مختلف کشور را به سوی خود می‌کشاند. مانند بسیاری از موارد مشابه، باید در عاقلانه بودن صرف این مبلغ هنگفت برای ساخت‌وساز شهری تردید کرد.» (British minister;1937;NO3472A).
گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی در قالب بازنمایی فضایی، شهری با پیکره، سیما، چهره و ساختاری متفاوت با گذشته تهران ساخته است. به عبارتی گفتمان پهلوی از طریق هژمونی و سلطه به بازنمایی فضاهای جدید پرداخته است؛ همان‌گونه که فوکو معتقد بود حکومت‌ها برای تسلط و هژمونی خود، به استفاده از فضا سازی برای همراه کردن توده‌ها با خود می‌پردازند. برای نیل به این امر تغییرات مختلفی ایجاد شده است. برخی تغییرات اجتماعی شهر تهران در این دوره که آن را از دوره‌های قبل متمایز می‌کند، عبارت‌اند از تغییرات اجتماعی و فرهنگی شامل بهبود آموزش و پرورش، ساخت دانشگاه، کشف حجاب، احیای زبان فارسی به‌وسیله فرهنگستان زبان، مهاجرت از روستا و افزایش جمعیت شهری، گسترش ادارات دولتی و شکل‌گیری طبقه جدید اداری. تغییرات اقتصادی و زیرساختی و شهرسازی و معماری از جمله طرح توسعه شهر تهران، اجرای قانون بلدیه، تأسیس بانک ملی ایران، ساخت فرودگاه مهرآباد، ظهور فعالیت‌ها و عملکردهای جدید شهری، ساخت خیابان‌های چلیپایی، فلکه‌ها، بازار، تغییرات سیاسی شامل ظهور دیوان‌سالاری جدید، تحکیم قدرت حکومت مرکزی، تشکیل ارتش مدرن، تمرکز امور مملکتی در پایتخت، وضع تقسیمات جدید شهری، ارتباط با کشورهای اروپایی و نقش آن‌ها در حاکمیت هستند.

تجددخواهی توتالیت‌تر برای نیل به منویات نورپردازانه‌اش، ناگزیر به تناور کردن نظام دیوان‌سالاری است. شهرهای ایالتی که تا پیش از این در رابطه‌ای نیمه‌مستقل با مرکز به سر می‌برند، تنها در رابطه وابسته جدید خود می‌توانند مجری بروکراسی دولت قاهر باشد. پیرو رویکرد بروکراتیک پهلوی، شهر چه به‌عنوان مظهر کالبد تفکر رایج زمانه و چه به‌عنوان بستر تحولات پیش رو برای سامان‌یابی در اولویت قرار گرفت. هرگونه ضابطه‌مندسازی شهری لاجرم

به انقطاع از توسعهٔ اندام‌واره می‌انجامید. از طرفی با جدیت یافتن مسئلهٔ مالکیت خصوصی^۱ ضرورت تدوین نظام شهری جدید بیش از پیش نمایان شد.

نگاهی به اسناد و مدارک حکومت قاجار نشان می‌دهد که زمین‌داری بزرگ ایران که قبل از اصلاحات ارضی از آن نام می‌برند، از دورهٔ قاجار شکل می‌گیرد. با استقرار نظام مشروطیت و تصویب قانون اساسی، اختیارات شاه محدود شد و اراضی خالصه به‌مثابهٔ اراضی دولتی تلقی شدند. در آبان ۱۳۱۶ قانون اجازهٔ فروش خالصه‌جات اطراف تهران از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. سیاست فروش خالصه‌جات به اشخاص، علاوه بر تحصیل درآمد برای دولت، در پاره‌ای از موارد به قصد اسکان عشایر بود. در دوران رضاشاه مساحت اراضی دولتی کاهش یافت. روند این تغییر به این شکل است که در این دوره، هزینه‌های دولت افزایش یافت؛ به‌طوری‌که دولت قادر به تأمین هزینه‌های خود از مالیات نبود. بنابراین درصدد فروختن زمین‌های خالصه‌جات مانند زمین‌های درباری برآمد. زیرا در آن مقطع زمانی، دولت و دربار یکسان بودند. بدین لحاظ مالکیت تغییر می‌کند؛ یعنی روند خصوصی شدن زمین از این زمان آغاز شد و تا قبل از این امتیازی بود که شاه به دربار و اطرافیان می‌داد.

در خلال سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۰ طرح‌های مختلف مداخلهٔ ارادی در بافت کهن شهر پیاده شد و از آنجاکه رویکرد این طرح‌ها به شهر چون محملی برای گردش سرمایه و کالا بود، اندام موجود شهر، فرتوت انگاشته شد. بدین ترتیب ۷۰ درصد از سطح ساخته‌شدهٔ تهران، تخریبی تلقی گردید. خیابان‌ها به‌عنوان محمل پیاده شدن طرح‌های شهری این دوره، چنان واجد اهمیت‌اند که نخستین نقشهٔ دگرگونی تهران در سال ۱۳۰۹ به‌عنوان نقشهٔ خیابان‌ها شناخته می‌شود. کوی و کوچه و راسته بازار و دربند به‌عنوان شالودهٔ چندعملکردی بافت و شکل‌دهندهٔ لبه‌های اجتماعی و فرهنگی و ذهنی تقسیمات کالبدی قدیم ناگزیر جایش را به خیابان، عنصری مسلط، مختص تردد و لبهٔ عینی تقسیمات نوین اقتصادی و سیاسی می‌سپارد. گویی گفت‌وگو پهلوی با پاره‌پاره کردن شهر سعی در استیلای قدرت خود و بازنمایی فضایی دارد که تا پیش از این فضای سرزمینی ایران فاقد آن بوده و پس از آن نیز هم به‌عنوان اولین گام از آن یاد خواهد شد. خیابان‌های صلیبی به‌دنبال تصویب نقشهٔ خیابان‌ها و بی‌هیچ احترامی به ساختار کهن، نخستین بار با خیابان‌های بوذرجمه‌وری و خیام در تهران ساختار نوینی را به شهر تحمیل کرد و چون الگویی فارغ از مکان، چهرهٔ سراسر شهرهای کشور را مصلوب کرد.

۱. مالکیت خصوصی به‌عنوان یکی از آرمان‌های مشروطیت توسط رضاخان که با غضب املاک به بزرگ‌ترین مالک ایران تبدیل شده بود، پیگیری می‌شد. تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۰۲ این مهم را فراهم می‌کرد، بی‌آنکه حق مصادره را از دولت سلب کند. به‌تبع این امر، استقلال ادارهٔ ثبت احوال در سال ۱۳۰۷ برای مشخص کردن مالکان و عدلیهٔ جدید برای اختلافات جدیدتر ضروری می‌نمود.



برای ایجاد ارتباط میان این خیابان‌هایی که باعث پارگی بافت کهن شهری شده‌اند، میادینی هندسی با عملکردی که بیش از آنکه محل اجتماعات مدنی باشد تردد را جواب گوید، احداث شدند و بدین ترتیب فلکه به خانواده‌ی گره‌های شهری ایران اضافه شد. گفتمان حکومت برای ابقای خود و نفوذ به تمام رگه‌های جامعه نیازمند حرکت کالا و گردش سرمایه است، حرکتی که با شروع ارتباط با جهان سرمایه‌داری آغاز شد و با حیات گذشته بازار در فضای شهری ایران تفاوت دارد. بدین جهت بازار کهن باید عرصه را خالی کند و با اولین انتقال فضایی، خود را هرچه عریان‌تر در جدارۀ خیابان‌های تعریض‌شده به نمایش بگذارد تا زمان بازار به اطور زمانه جایگزین مکان بازار شود. شهرسازی شتاب‌زده پهلوی این اقدام را با تعریض گذرهای داخل بازار تسریع و تسهیل می‌کند تا حجره‌های خموده قرارگرفته در جدارۀ نو جانی دوباره بگیرند و دکان‌های کم‌رونق داخل بازار قدیم، در بستر حاشیه، احتضار را انتظار بکشند. در گفتمان پهلوی تجهیزات شهری نیز برای به رخ کشیدن قدرت نو ظهور خود در عرصۀ استیلا بر فضای جامعه، معنایی نو می‌یابند. سیم‌کشی و روشنایی خیابان، تسطیح خیابان‌ها و شوسه کردن راه، دایر کردن چراغ برقی، مشخص کردن مأموران نظیف بر عهده‌ی بلدیۀ قرار می‌گیرد. در رؤیای کریم‌خان بوذرجمه‌وری، در شبیه کردن تهران به شهرهای اروپایی، خدمات شهری جایگاهی مهم دارد. ساختن پیاده‌رو، کف‌سازی، جدول‌گذاری دو سوی خیابان، احداث آبرو، سنگ‌فرش و حوض‌های مخصوص آب‌پاشی خیابان، ایجاد سیل برگردان، تعمیر قنوات و کابل‌کشی زیرزمینی در پایتخت، تحقق عینی بخشی از این رؤیاست و بازنمایی فضایی بر روی کاغذ و نقشه و ذهن برنامه‌ریز، فضاهای بازنمایی‌شده این رؤیا را بر روی شهر پیاده می‌کند.

هدف گفتمان جدید، دگرگون کردن اوضاع زندگی و روابط اجتماعی به سمت نوسازی و مدرنیته به هر قیمتی بود، اگرچه با فضای زیسته موجود در تضاد باشد، ولی در این میان وظیفۀ دولت است که سکان حاکمیت شهر تهران را برای حرکت به سمت فضای متناسب با گفتمان مدرن مطلقۀ پهلوی بر عهده گیرد و در این بین، نیروهای اجتماعی با نیروهای تأثیرگذار صرفاً نقش مجری و مأمور را دارند و نیروهای اجتماعی سهمی در نحوه پیشبرد شهر تهران به سمت نوسازی ندارند؛ چراکه گفتمان حاکمیت سعی در نفوذ در تمام ابعاد فضایی و مکانی جامعه دارد و برای تحقق این امر بی‌محابا به تخریب، تغییر و نوسازی فضای شهری می‌پردازد و با بازنمایی فضایی ناگهانی، فضاهای بازنمایی‌شده‌ای را ایجاد می‌کند که روح و جسم جامعه را در خود می‌بلعد و این‌گونه طبق گفته فوکو قدرت و فضای شهر با هم همسو و هم‌جهت می‌شوند. تهران در سایه اثرگذاری گفتمان، گذر و تحول شهرنشینی را آغاز کرده است. در این مسیر فرهنگ و آداب مردم تهران نیز به تبع تغییرات ایجادشده توسط گفتمان

جدید (توسعه امکانات، صنعت و خدمات، مهاجرت، تمرکزگرایی آموزشی، سیاسی و فرهنگی) رو به تغییر نهاده و بار اصلی تغییر متوجه فضای کهن شهری تهران شده که گفتمان جدید بر آن‌ها غلبه کرده است. با این حال، شهر تهران پیشگام اولین آماج فضایی گفتمان مدرن مطلقه پهلوی و ورود همه‌جانبه به مدرنیته و نوسازی در ایران بوده است.

نتیجه‌گیری

پس از جنگ جهانی و با به روی کار آمدن رضاخان و تأسیس حکومت پهلوی و از طریق ایجاد دولت یکپارچه و در نتیجه استیلای گفتمان مدرن مطلقه پهلوی، برای اولین بار دولت در ایران بر آن شد که چهره و سازمان جامعه و شهر را بر مبنای گفتمان خود که همان مدرنیسم مطلقه پهلوی بود، دگرگون سازد. اندیشه‌ای که تحول و تطور خود را از درون جامعه قرون وسطایی اروپا آغاز کرده بود و پس از گذشت چند قرن به صورت گفتمان مدرنیسم به جامعه ایران رسیده بود. در واقع این شکل جدید از دولت، به شیوه خاص خودش فضا را تقسیم می‌کند و طبقه‌بندی مسلطی از گفتمانش درباره فضا و مردم و اشیاء در فضا بازنمایی می‌کند تا نیایش را از طریق فضا برآورده سازد. ولی در عین حال باید به این نکته توجه کرد که گفتمان مدرنی که در ایران از رهگذر حکومت رضاشاه پهلوی شکل گرفت، با گفتمان مدرنی که در خاستگاه خود ایجاد شده بود تفاوت بنیادین داشت. گفتمان مدرنیسم اروپایی مرحله به مرحله و گام به گام با جامعه خود به رشد و بلوغ رسید و در واقع مردم فضای بازنمایی ملهم از آن را قدم به قدم زیسته و تجربه کرده بودند؛ ولی در ایران، این فضای زیسته به صورت مرحله‌ای و گام به گام هیچگاه شکل نگرفت و تنها برش‌هایی از این گفتمان به ایران رسید. به همین دلیل است که بسیاری از محققان دولت و حکومت پهلوی را شبه‌مدرنیسم می‌دانند، نه مدرنیسم که به معنای واقعی در خاستگاه خود شکل گرفت. از این رو، دولت و قدرت متمرکز، عقلانیت همگن‌ساز خود را برای یکپارچگی جامعه و برای مهار و سلطه بر فضا از طریق تولید فضا می‌پوشاند و به نوعی سلطه و خشونت خود را با تجانس شکلی در فضا برای تمرکز بیشتر قدرت توجیه می‌کند و در لفافه عقلانیت، به‌ویژه از طریق علم برنامه‌ریزی و شهرسازی و تکنوکراسی، پنهان می‌سازد. از این رو، دولت، فضای نهادی‌ای را شکل می‌دهد که محصول قدرت و سیاسی است و به بیان لوفور، انتزاعی است. در اینجا است که نظریه لوفور و فوکو بار دیگر نشان می‌دهد که چگونه گفتمان حاکم از طریق قدرت و با بازنمایی فضایی سعی در ایجاد جامعه‌ای یک‌شکل دارد و در پس این یکسان‌سازی قدرت خود را هژمونی می‌کند. این فضا متجانس‌کننده است و با هر نوع تفاوت و ناهمسانی و تهدید مقابله می‌کند و اجازه تغییر گام به گام را به جامعه نمی‌دهد و به



یکباره فضایی را ایجاد می‌کند که تا آن روز سابقه نداشته است. فضایی همگن و اقلیدسی را ایجاد می‌کند که سودمندی اجتماعی و سیاسی آن فضا را تضمین می‌کند. در واقع دولت با استفاده از فضا و تولید شکلی و محتوایی آن، سعی می‌کند تا چارچوب قدرت خود را عینیت دهد و به هژمونی‌اش انسجام و نظم سیاسی حاکم را اعتبار بخشد. در اینجا فضایی شکل می‌گیرد که سعی می‌کند با یک انقطاع تاریخی، قدرت متمرکز خودش را بالاتر از آنچه از گذشته برجای مانده، قرار دهد و آن را حفظ کند. جایی که یک دولت‌ملت مستقل شکل می‌گیرد و یک طبقه در مسند قدرت قرار می‌گیرد و سایر طبقات دیگر و تفاوت‌ها را در فضا سرکوب و محو می‌کند. در این دگرگونی، شهری را ایجاد می‌کند که در تضاد و تقابل آشکار با شهر سنتی قرار می‌گیرد و به‌ظن خود نمادی از توسعه و پیشرفت است. فارغ از این موضوع که فضای بازنمایی‌شده با تجربه زیسته‌ای که در مردم وجود داشته، بسیار تفاوت دارد. به همین دلیل است که فوکو معتقد بود دگرگونی فضای شهری از طریق مداخلات وسیع دستگاه سیاسی صورت می‌پذیرد و در این دگرگونی جنبش‌های اجتماعی نقشی ندارند. طرح‌های شهری سال‌های ۱۳۱۰ به‌روشنی نشان می‌دهند که چگونه رابطه ساکن و مسکون و رابطه شهر و جامعه، رابطه‌ای ابزاری را جست‌وجو کرده و به همین دلیل این رابطه و از آن طریق توسعه را امری برونی تلقی کرده و بی‌هیچ نگرانی، با دور انداختن شکل‌بندی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیشین به یک انقطاع تاریخی دست زده‌اند، بی‌هیچ نگرانی از اینکه انسان از طریق سکونت گرفتن به بودن دست می‌یابد. نتیجه چنین امری تنها گسیختگی کالبدی شهر نیست، بلکه پاره‌پاره شدن سازمان اجتماعی - فرهنگی را نیز در پی دارد. از این پس شهر مکان تبلور تمایزات اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - فضایی است که بر اثر تقاضای سرمایه و گردش سوداگرانه کالا و سرمایه پدید می‌آید و از طریق اشغال بی‌رویه زمین به‌عنوان عنصر اصلی سوداگری در تقابل با شیوه‌های زیست و حتی شرایط اقلیمی خود را عرضه می‌دارد.

- منبع و مأخذ -

- Abrahamian, Yavand (2005) Iran between the two revolutions, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ibrahim Fattahi, Ney Publishing, 11th edition, Tehran.
- Afrough, Emad (1998), Space and Social Inequality, Tehran, Tarbiat Modares University Press

- Ashraf, Ahmad (1969) The feudal system or the Asian system (critique and theory of the characteristics of Iranian history), Jahanno, Tehran.
- Ashraf, Ahmad (1974) Characteristics of the history of urbanization in Islamic Iran, Journal of Social Sciences, No. 4, pp. 49-7.
- Ashraf, Ahmad and Benooazizi, Ali (1993) Social classes in the Pahlavi period, translated by Emad Afrough, Rahbard Magazine, No. 2, pp.
- Bashirieh, Hossein (2018). An introduction to the political sociology of Iran. Contemporary view publications, eighth edition. Tehran.
- Biritish minister(1928). Annual report for Persia. FO 371/Persia 1929/34-13799.
- Biritish minister(1937). Annual report for Persia. India Office/ Political and Secret Library/12/3472A.
- Bohrer,F(1999). Sevruguin and the Persian image: Photography of Iran. 1870-1930.university of Washington Press,Seattle.
- British Legation, "Acquisition of the land by the Shah." FO 371/Persia 1935/34-18992.
- Cronin, Stephanie (2000). The army and the Pahlavi government. Translated by Gholamreza Ali Babaei. Tehran Khojasteh Publishing.
- Dalil, Saeed (2013), The Dialectic of Space in the Triallectics of the City, Supervisor: Jafar Javan, Master Thesis, Sabzevar Tarbiat Moallem University.
- Elden, S. (2004). Understanding Henri Lefebvre: Theory and the Possible. Continuum.
- Elden, S. (2006). Speaking Against Numbers. Edinburgh University Press.
- Fairclough. N(1989),Language And Power, London.
- Fairclough. N(1992), Discourse and Social Change, London.
- Fairclough. N(1992),Critical Linguistics, in International Encyclopedia of Linggustics, by William Bright,Oxford University Press.
- Fairclough. N(1995), Cricical Discourse Analysis, London.
- Fairclough. N(2002), Cricical Discourse Analysis and Marketization of Public Discourse in Toolan,M(ed.) Critical Discourse Analysis, Vol .2, London: Routledge,pp:69-103.



- Fairclough. N(2002), Critical and Descriptive Golas in Discourse Analysis, in Critical Discourse Analysis, Vol .1.321-345, London and New York: Routledge, 321-345.
- Foucault, M(1972), The Archaeology of Knowledge, London Routledge.
- Foucault. M(1977). Discipline and Punish, London.
- Furan, Jan, (1999), Fragile Resistance: History of Social Developments in Iran from Safavid to the years after the Islamic Revolution, translated by Ahmad Tadayon, Rasa Cultural Services Institute, Tehran.
- Gee, James paul(1999) An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method, Routledge.
- Ghanbari, Ayatollah (2005), Active Political Discourses before the Victory of the Islamic Revolution, Quarterly Journal of Religion and Politics, No. 34
- Gholamreza Kashi, Mohammad Javad (2011), Analysis of space as a field mining discourse, Iranian Journal of Social Studies, Volume 5, Number 2, pp. 129-101.
- Gottdiener, M. (1985) The Social Production of Urban Spaces.
- Gregory, D. (1994) Geographical Imaginations, Oxford, Blackwell.
- Habibi, Seyed Mohsen, (1989), Tehran Government and Development 1304-20, Journal of Environmental Studies, Institute of Environmental Studies, University of Tehran, Volume 15, Number 15, pp. 22-11.
- Habibi, Seyed Mohsen, (1990), A Look at the Concept of the City in Iran, Sefeh, First Year, No. 1, pp. 16-20.
- Habibi, Seyed Mohsen, (2007), From the city to the city, University of Tehran, Tehran. Seventh edition.
- Habibi, Seyed Mohsen, Zahra Ahri and Rashid Emami, (2010), From the Collapse of Fortifications to the Thought of Highways (Background of Urban Plans and Ideas of Tehran from 1309 to 1345), Volume 20, Number 50, pp. 102- 85.
- Hesamian, Farrokh, Giti Etemad, Mohammad Reza Haeri, (2004 and 1984), "Urbanization in Iran", Agah Publishing. Tehran.
- Hosseini, Seyed Salar; Rafieian, Mojtaba; Meshkini, Abolfazl; Alavi, Seyed Ali(2021) Theoretical explanation of emerging urban spaces and its spatial

reflection in Tehran, Journal of Planning and Spatial Planning, Volume 25, Spring 2021, No. 1 ,pp45-67.

- Howarth (1998), Theory of Discourse, translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, Quarterly Journal of Political Science, First Year, No. 2
- Kamerva, Seyed Mohammad Ali, (2007), "Contemporary Urban Planning of Iran", University of Tehran Press, Tehran.
- Katozian, Mohammad Ali (2011) The Political Economy of Iran, from Constitutionalism to the End of the Pahlavi Era, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, 17th edition, Markaz Publishing, Tehran.
- Laclau, E. mouffe, c (1985). Hegemony and socialist Strategy, towards a radical democratic politics.. London; Verso
- Lawson. T & Garrod. J (2001). Dictionaru of Sociology, series Editor Lan Marcouse, Fitzory Dearborn, London, Chicago.
- Lefebvre, H. (1971). Everyday Life in the Modern World. (A. Lane, Trans.) The Penguin Press.
- Lefebvre, H. (1991). The Production of Space. (D. Nicholson-Smith, Trans.) Basil Blackwell.
- Lefebvre, H. (1995). Writings on cities. (E. Kofman , & E. Lebas, Eds.) Wiley-Blackwell.
- Lefebvre, H. (2002). Critique of Everyday Life: Foundations for a Sociology of the Everyday (Vol. II). Verso.
- Lefebvre, H. (2003). The urban revolution. (R. Bononno, Trans.) University of Minnesota press.
- Lefebvre, H. (2009). Dialectical materialism. University of Minnesota Press.
- Lefebvre, H. (2009). State, space, world : selected essays. University of Minnesota Press.
- M. Jorgensen & L. Philips (2002), Discourse Analysis as Theory and Method, London.



- Meshkini, Abolfazl; Hajizadeh, Maryam (2019). Iranian-Islamic Model of Urban Land Management, Journal of Planning and Spatial Planning, Volume 23 of Bahar Special Issue.
- Meshkini, Abolfazl and Barghamadi, mojtaba (2021) Man is the most central aspect of differentiating the concepts of place-space according to Heidegger and Lefebvre views, Volume 25, summer 2021, No.2, pp89-120
- Newman, William Lawrence (2010b). Social research methods: qualitative and quantitative approaches. Translated by Hassan Danaeifard and Seyed Hossein Kazemi. Volume 2, Second Edition, Tehran: Mehraban Publishing Institute
- Qahramani, Mohammad Amin; Abdollahi, Bijan (2013). Philosophical foundations and the study of the relationship between the ontology and epistemology of interpretive, critical and scientific paradigms with the methodology and methods used in these paradigms. Research, fourth year, number 1, consecutive 7, pages 69-51.
- Rabino, Paul and Dreyfuss, Hubert (1982) Michel Foucault Beyond Constructivism and Hermeneutics, translated by Hossein Bashirieh, seventh edition, Tehran: Markaz Publishing
- Salimi Noheh, Asghar (2004), Discourse in Foucault's Thought, Kayhan Farhangi Magazine, No. 219
- Schmid, C. (2008). Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space: Towards a Three-Dimensional Dialectic. In Kanishka Goonewardena et al. (eds.), Space, difference, everyday life: reading Henri Lefebvre. Routledge. pp. 27-45.
- Shahri, Jafar (2008). Old Tehran. Moin Publications. Tehran. Seventh edition.
- Shields, R. (2000) Lefebvre, Love and Struggle, London, Routledge.
- Soltani, Seyed Ali Asghar (2005) The Power of Discourse and Language - Mechanisms of Power in the Islamic Republic of Iran, First Edition, Tehran: Ney publications, 2005
- Susen, S. (2014). The Place of Space in Social and Cultural Theory. In: Elliott, A (Ed.), Routledge Handbook of Social and Cultural Theory. (pp. 333-357). Routledge.

- University of Texas.
- Van Dijk.T(2000).Ideology and Discourse, Internet course for the university Oberta de Catalunya
- Wilber.D(1975). Reza shah Pahlavi.princeton;Exposition Press.
- Zieleniec, A. (2007) Space and Social Theory, London, Sage.